



(شماره ۲۶)

تیرماه ۶۸

در ماههای گذشته، رفقای حزبی از راههای گوناگون، پرسشهای متنوعی برای ما ارسال داشتند. این پرسشها عمدتاً دربارهٔ مسائل درون حزبی، مناسبات ما با دیگر نیروهای مترقی و انقلابی و تحولات جاری در کشورهای سوسیالیستی است. در این شمارهٔ مسائل حزبی تلاش شده است که به این پرسشها پاسخ داده شود.

برخی پرسشها و پاسخ ما

پرسش: مسئله و یا مسائل درون حزبی، از جمله "جنگ صندلی" کی تمام خواهد شد تا حزب مسائل مهم را پیگیری بکند؟

پاسخ: تا زمانی که چاه طلبان و افراد تصادفی در حزب وجود دارند، باصطلاح جنگ صندلی ادامه خواهد داشت. به نظر ما این موضوع حائز اهمیت چندانی نیست. خطر در آنجاست که برخی از رفقای کوشند تا همه فعالیت حزب را متوجه رویارویی با این عناصر کنند و البته زمانی هم موفق شدند تا بخش مهمی از فعالیت رهبری را به این سمت سوق دهند. خوشبختانه آن ایام سپری شده است. علت را باید در تکرار بیش از اندازه "اتهامات" و سطح نازل فرهنگ بحث نامه پراکنان از سوئی و پاسخگویی خود رفقا در محل به اینگونه "نظرات" جستجو کرد.

رهبری حزب اینک سرگرم تحلیل معضلات حاد جامعه برای نتیجه گیری از آنهاست. طرح هیئت سیاسی که هم اکنون برای نظرخواهی در اختیار رفقاست یکی از عرصه های فعالیت رهبری است. عرصه مهم دیگر سازماندهی و رهبری هسته های مخفی است.

پرسش: چرا اخبار درون حزبی را قبل از اینکه ما خودمان اطلاع داشته باشیم "دوستان نادان" مامی دانند و ما از زبان آنها می شنویم؟

پاسخ: اخبار واقعی حزبی را ما توسط روزنامه "ارکان" به شکل قطعنامه ها و مصوبات پلنوم و یا تحلیل های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ه.س.س. همچنین به شکل بخشنامه و نیز اخبار و نامه های رسیده از کشور با اطلاع همگان می رسانیم. آنچه "دوستان نادان" بعنوان خیر بخش می کنند، اغلب جز شایعه و باهدف ایجاد جنگ روانی نبوده و نیست. حداقل اینکه برخی اخبار به صورت تحریف شده و با جهت گیری های معین بخش می شود. البته برخی باصطلاح اخبار نیز هست که حزبی نیست، بلکه گروهی است. مثلاً، نامه ها و اعلامیه ها و... این اعمال ضد حزبی است و قطعنامه پلنوم دیمه ۶۶ مجازات آن را دقیقاً تعیین کرده است. بخش اعظم "اخبار" منتشره در این نوشته ها دروغ، تهمت و پرچسب است.

پرسش: راه جلوگیری خروج از حزب چیست؟

پاسخ: ورود به حزب و خروج از آن داوطلبانه است. نه کسی را به زور به حزب می‌آورند و نه فردی را می‌توان به زور در حزب نگهداشت. واضح است که خروج از حزب علل گوناگونی دارد: یورش به حزب بمثابه، یک ضربه بزرگ، مهاجرت، تغییرات کیفی در کشورهای سوسیالیستی، پایگاه طبقاتی، ایدئولوژی خره بورژوازی و فروپاشی آرمانها در زمینه دستیابی سریع به حاکمیت و نیز اشتباهات سیاسی حزب.

اگر دقت کرده باشید همه سازمانهای چپ، بدون استثناء، تحت تاثیر این عوامل دچار مشکلات عظیمی هستند. ما شاهد تفرقه و انشعابها در درون همه آنها هستیم. این روند هنوز ادامه خواهد داشت. آنچه برای ما حائز اهمیت بوده و هست، اولاً، انسجام و وحدت درون حزب در داخل کشور است. و ثانیاً، اکثر رفقای مادر مهاجرت توانستند بار سنگین شکست را بر دوش بکشند و از پوته آزمایش پیروزمند بیرون بیایند. این خود نشانگر استحکام ایدئولوژیک است. و انگهی نباید از نظر دور داشت که افراد جدیدی هم به حزب روی می‌آورند.

پرسش: علت اخراج ر. صفری در پلنوم هفدهم چه بود و نیز آمدن ایشان به پلنوم هیجدهم بعنوان دبیر دوم؟

پاسخ: اطلاعات ناصحیح در اختیار سؤال دهنده گذارده شده است. رفیق نه در پلنوم هفدهم، بل ۲ یا ۲ روز قبل (تاریخ نامه ابلاغ در پرونده خارج از کشور نزد نماینده رسمی حزب وجود دارد) از تشکیل پلنوم هفدهم در هیئت سیاسی از عضویت در کمیته مرکزی و هیئت سیاسی و دبیر دومی حزب "اخراج" شده است. این تصمیم بعد از ابلاغ به رفیق به پلنوم برده شده است.

تصمیم ه.س. و پلنوم مغایر اساسنامه حزب بود. اولاً، رفیق هیچ خطائی را مرتکب نشده بود. وی برای عمل جراحی با اجازه رسمی حزب به خارج آمده بود و سه بار در بیمارستان زیر عمل جراحی رفت. البته در مدت اقامت در ایران رفیق به علت مخالفت با سیاست و عملکرد دبیر اول حزب عملاً از مسئولیت شعبه ایدئولوژیک کنار گذارده شده بود و وظیفه دبیر دومی را هم اجرایی کرد. با وجود این رفیق در نامه ای که توسط نماینده حزب خطاب به دبیر اول حزب فرستاد (فتوکپی آن پاتذکر نماینده حزب در خارج در پرونده موجود است) پس از یادآوری مجدد مخالفت خود با سیاست دبیر اول، صریحاً نوشته بود که اختلاف موجود باید در پلنوم هفدهم حل و فصل گردد. رفیق تصریح کرده بود که در آن پلنوم "حتماً شرکت خواهد کرد".

بنا بر این اولاً، ه.س. حق اخراج عضو کمیته مرکزی را نداشت و فقط می‌توانست او را معلق کند، آنهم طبق مواد اساسنامه. رفیق هیچ یک از مواد اساسنامه را زیر پا نگذاشته بود، بل کاملاً طبق مواد اساسنامه عمل کرده بود. ثانیاً، پلنوم هفدهم

نیوز گیابا حق اخراج رفیق را با در نظر گرفتن اینکه وی تقاضای شرکت در پلنوم را کرده بود، نداشت. متأسفانه بموجب شهادت صریح یکی از اعضا* ه.س. وقت و آن اعضا* کمیته* مرکزی که از یورش جان سالم بدر برده بودند نامه* رفیق نه به اطلاع ه.س. و نه به اطلاع کمیته* مرکزی رسانده نشده بود.

رهبری موقت حزب در خارج، پس از دریافت نامه* رفیق صفری کمیسیونی را برای تحقیق تعیین کرد و کمیسیون مزبور پس از رسیدگی کامل اسناد، اقدام ه.س. سابق و پلنوم هفدهم را ضد اسانامه تشخیص داد و تصمیم گرفت رفیق را برای توضیحات بیشتر به پلنوم هیجدهم دعوت کند.

پلنوم هیجدهم قبل از آغاز کار توضیح کمیسیون و نیوز رفیق را شنید و با اکثریت آرا (فقط یک رأی ممتنع) عضویت رفیق در کمیته* مرکزی را ابقا* و تصمیمات ه.س. سابق و پلنوم هفدهم را ملغی کرد. در خاتمه باید خاطر نشان ساخت که پلنوم هیجدهم رفیق صفری را هم مطابق معمول مانند دیگران به عضویت ه.س. انتخاب کرد. وی در همان پلنوم بار دیگر به دبیر دومی انتخاب شد. بنابراین اینکه گفته می‌شود رفیق در سمت دبیر دومی در پلنوم هیجدهم شرکت کرد ناصحیح است. وی فقط بعنوان عضو حزب جهت دادن توضیح در پلنوم شرکت کرد و اگر اعضا* پلنوم به ابقا* رای نمی‌دادند می‌بایست جلسه را ترک می‌کرد.

پرسش: هدف از آئین نامه* اجرایی ماده* ۲۷ اسانامه چیست؟ آیا اسانامه از سال ۱۳۵۲ به بعد تغییر کرده است؟ چرا حزب در سطح وسیع و با استدلال و استناد به متن مواد مختلف اسانامه اتهامات بی پایه را رد نمی‌کند؟

پاسخ: اسانامه و برنامه* حزب را پلنومهای کمیته* مرکزی در دوران مبارزه* مخفی تنظیم و تصویب کرده‌اند. کسانی که امروز "آئین نامه* اجرایی" را به پرچم مبارزه علیه کمیته* مرکزی تبدیل کرده‌اند، اکثراً با قبول همین اسانامه و برنامه، آنهم داوطلبانه، عضو حزب شده‌اند. حال می‌توان سؤال کرد، در کجای اسانامه* حزب گفته شده که کمیته* مرکزی حق تغییر اسانامه و برنامه را دارد؟ این حق آنچنانکه در اسانامه تصریح شده از وظایف کنکره* حزب است. اما هیچکس به اعمال این حق توسط کمیته* مرکزی اعتراض ندارد. چرا؟ زیرا طبق ماده* مربوطه شرایط کار مخفی، هیئت سیاسی حق دارد هرگونه تغییری در مواد اسانامه بدهد و یا حتی آن را نادیده بگیرد. درست بر پایه* همین اصل اعضا* اصلی و مشاور جدید کمیته* مرکزی نه در کنکره، بلکه در جلسات کمیته* مرکزی، آنهم از طرف اعضا* سابق آن انتخاب می‌شدند.

در گذشته آئین نامه ای برای اجرای ماده* ۲۷ وجود نداشت. این بدان معنا بود که تفسیر ماده* ۲۷ کلاً به عهده* هیئت سیاسی گذارده شده بود. بدینسان ماده* ۲۷ هیئت سیاسی را می‌توانست به "دیکتاتور مطلق" تبدیل کند. بدون وجود آئین نامه

هیئت سیاسی حق داشت در صورت تمایل، حتی جهان بینی حزب را تغییر دهد، تا چه رسد به حقوق و وظایف اعضا^{*} حزب.

کنفرانس ملی با توجه به این موضوع حیاتی تصمیم گرفت برای ماده^{*} ۲۷ آئین نامه^{*} اجرائی تنظیم کند و به تفسیر یک جانبه^{*} این ماده از جانب هیئت سیاسی پایان دهد. در آئین نامه به استثناء^{*} یک ماده، بقیه^{*} مواد عین مواد مندرج در اساسنامه^{*} حزب است که ه.س.س. به بهانه^{*} ماده^{*} ۲۷ حق نادیده گرفتن آنها را نداشته باشد. هر عضو حزب به آسانی می تواند با مقایسه^{*} مواد آئین نامه و اساسنامه پی ببرد که روح این مواد عمیقاً به آئین نامه منتقل شده است. در اینصورت علت عوامفریبی برخی ها چیست؟ فقط یک ماده^{*} توضیحی پیرامون یکی از بندهای قطعنامه درباره^{*} اخراج خودبخودی نامه پراکنان از حزب. در آئین نامه گفته می شود که اعضا^{*} اصلی و مشاور کمیته^{*} مرکزی در صورت نامه پراکنی دیگر مشمول ماده^{*} اساسنامه یعنی تعلیق تا زمانی که کمیته^{*} مرکزی رأی صادر کند نیستند. به بیان دیگر همه^{*} کسانی که اساسنامه^{*} حزب را نادیده بگیرند و انضباط را مراعات نکنند در هر مقامی که باشند و بطور یکسان مجازات می شوند. باید خاطر نشان کنیم که متن آئین نامه ماده به ماده خوانده شده و با اساسنامه^{*} حزب تطبیق گردیده و سپس به تصویب رسیده است. شایان توجه است که حتی یک نفر از شرکت کنندگان در پلنوم به آئین نامه^{*} مذکور نه تنها رأی منفی، بلکه حتی رأی ممتنع هم نداده است.

چنانکه می بینید پاسخ ساده است و بارها و بارها در این باره توضیح داده شده است. اما، هستند افراد جاه طلبی که بر سر کرسی مبارزه می کنند و در این راه به هر وسیله ای، از تحریف گرفته تا شایعه پراکنی و برچسپ زنی و دروغگویی استفاده می کنند. ایجاد سر و صدا درباره^{*} آئین نامه را هم در همین راستا باید ارزیابی کرد.

البته، وجود آئین نامه به هیچ وجه نافی اساسنامه نیست. پس از آغاز کار علنی حزب مانند گذشته فقط ماده^{*} ۲۷ حذف خواهد شد و اساسنامه مانند امروز به قدرت خود باقی خواهد ماند.

آیا می توان آئین نامه را ملغی کرد؟ البته کمیته^{*} مرکزی می تواند آن را ملغی کند. اما هیچ حزب مخفی حق انحلال ماده^{*} ویژه^{*} کار مخفی را ندارد و چنین عملی هموزن سپردن حزب بدست پلیس است.

پرسش: آیا در حزب نباید دو معیار، یکی برای داخل و دیگری برای خارج وجود داشته باشد؟

پاسخ: اگر منظور دادن امتیاز به رفقای خارج از کشور است، پاسخ یکی است؛ نه! برعکس امتیازی هم اگر داده شود باید به کسانی داد که در شرایط سخت مبارزه می کنند. هستند رفقای که می خواهند حزب را "از آن مهاجران" کنند. این نظر

ناصحیح است. حزب بدون پیوند نزدیک با توده‌ها در داخل، بدون مبارزه در داخل، نمی‌تواند عمر چندانی داشته باشد. وانگهی رهبری در شرایط کار مخفی کار بسیار ظریفی است. کوچکترین اشتباه می‌تواند بخش مهم حزب، یعنی هسته‌های داخل را از بخش خارج جدا کند و یا حداقل آنها را نسبت به هم بیگانه سازد. دشمنان خواهان ایجاد چنین وضعی در حزب هستند. لذا همه ما باید آگاهانه به این موضوع حیاتی برخورد کنیم.

پرسش: آیا نمی‌توان در ستون خاصی در "نامه مردم" نظرات غلط اقلیت را ارائه کرد و درست‌نهای دیگر ناصحیح بودن آنها را به اثبات رساند؟

پاسخ: در یک حزب دارای اساسنامه و برنامه، مستدل و به تصویب رسیده در کنفرانس ملی، مسئله اقلیت و اکثریت نمی‌تواند وجود داشته باشد. اگر ما مدعی طرفداری از اصل مرکزیت دمکراتیک هستیم باید تابع اکثریت باشیم. البته هر عضو حزبی نظرات خود را آزادانه در درون حزب مطرح می‌سازد. مثلاً برنامه کثونی حزب بر پایه نظرخواهی عمومی از اعضا، حزب تنظیم شده و مقایسه آن با طرح نشان می‌دهد که بقول معروف تفاوت از زمین تا آسمان است. مثلاً، در طرح برنامه منتشره در "نامه مردم" از "راه رشد غیر سرمایه‌داری" سخن رفته بود، اما در برنامه تصویب شده از آن خبری نیست. چرا؟ زیرا اکثر رفقا آن را رد کردند و الی آخر.

دیدیم که برنامه به تصویب رسید و همه شرکت کنندگان در کنفرانس با دست زدنهای ممتد آن را تأیید کردند و سپس بدان رای دادند. باید خاطر نشان ساخت که حتی اگر برخی‌ها رای منفی می‌دادند این به معنای وجود نظر اقلیت و ضرورت اعلام آن نمی‌توانست باشد. مادر شرایط بسیار سخت مبارزه می‌کنیم. در این شرایط وحدت عمل با تکیه بر نظر واحد شرط لازم پیروزی است. ماحق نداریم وقت و امکانات محدود خود را صرف مبارزه پیرامون مسائل فرعی، و مثلاً برنامه‌ای که مدتها از تصویب آن می‌گذرد کنیم و هدی‌نسان سردرگمی در درون حزب بوجود آوریم. گذشته از این، نامه پراکنان هیچگونه نظر سیاسی مطرح نمی‌کنند. آنان خواهان قبضه کردن رهبری حزب با توسل به شیوه‌های نامعقول هستند. مثلاً حزب در مجله "دنیا" از همه خواسته تا در زمینه "شعار آزادی و صلح نظر دهند، اما تاکنون هیچ مقاله‌ای از جانب مدعیان دارای "نظر ویژه" دریافت نکرده ایم.

چندی پیش طرح هیئت سیاسی پیرامون برخی مسائل حاد جهان و انطباق نواندیشی بر جامعه ایران برای نظرخواهی به دست رفقا رسید. تاکنون ده‌ها رفیق درباره آن نظر داده‌اند. این همان عملکرد خرد جمعی و مراعات پلورالیسم در اظهار نظر است. کمیسیون ویژه‌ای همه این نظرات را بررسی و بهترین آنها را وارد در طرح خواهد کرد. طبیعی است که نظر نهایی از آن کمیته مرکزی است. پس از تصویب طرح پیش گفته تبدیل به سند حزبی خواهد شد. در اینجا دیگر نظر اقلیت نمی‌تواند بطور جد آگانه مورد

بحث و پاسخگویی قرار گیرد. اگر دقت کرده باشید، در جریان نظر خواهی همه نظر می دهند و کمیسیون هم نظر اکثریت را وارد در طرح خواهد کرد.

پرسش: چرا صفحات "نامه مردم" رابه ۱۲ صفحه افزایش نمی دهیم؟
پاسخ: نیازی به افزایش صفحات ارگان نیست. "نامه مردم" مجله نیست. باید در نظر داشته باشید که افزون بر ارگان حزب ما مجله "دنیا"، مجله "آرمان" و نیز "آینده" و جزوات و کتب و غیره هم چاپ می کنیم. افزون بر مشکلات دیگر باید مشکل مالی و محدودیت آن را نیز در نظر بگیرید. شادرباره تربیت کادر روزنامه نگاری هم پرسیده اید. البته همه رفقای دست اندر کار روزنامه نگاری و غیره کادر آماده و تربیت شده نبودند.

پرسش: می نویسد که ما کمونیستها از انتقاد و انتقاد از خود ترسی نداریم

...

پاسخ: ما باز هم روی این موضوع تکیه می کنیم. انتقاد و انتقاد از خود یکی از اصول اساسی و مورد پذیرش هر کمونیستی است. حزب توده ایران اشتباهات خود را پنهان نکرده است. در اسناد کنفرانس ملی و پلنوم دیماه ۶۶ بررسی اشتباهات و انتقاد از عملکرد هیئت سیاسی جای ویژه ای داشت.

اما باید متذکر شویم در حزب ما مد شده که اکثریت کار کنند و اقلیتی انتقاد کند. این افراد در انتقاد از دیگران خیلی "جدی" به نظر می رسند، اما از انتقاد از خود مانند جن از بسم الله می ترسند. مثلا، در این اواخر افرادی از شرکت کنندگان در پلنوم دیماه ۶۶ شیوه ناپسند و ضد حزبی نوشتن انواع جزوات را پیش گرفته اند. همه آنها بدون استثنا از پلنوم دیماه انتقاد می کنند. بنظر ما آنان در درجه اول می بایست از خود انتقاد می کردند و توضیح می دادند که به چه علت در جلسات پلنوم به همه قطعنامه ها و مجازاتهای تشکیلاتی و مواد مربوطه جلوگیری از گسترش هرج و مرج در درون حزب، به حفظ اسرار حزبی و ... رأی دادند و امروز آنها را نفی می کنند؟ کسانی که در جریان پلنوم دیماه ۶۶ جنگ روانی سازمان داده شده از جانب دشمنان حزب را در ابعاد گوناگون تحلیل می کردند، چرا بلافاصله پس از پایان پلنوم خود در صف نیروهایی قرار گرفتند که در جنگ روانی علیه حزب شرکت دارند؟ ما هنوز هم در انتظار پاسخ به این پرسشها هستیم، منتها گوش مدعیان بدهکار این حرفها نیست.

پرسش: چرا در مهاجرت امکانات گسترده تر فعالیت سیاسی وجود ندارد؟
پاسخ: در مهاجرت رفقای که آمادگی مبارزه علنی دارند به فعالیت سیاسی گسترده سرگرم بوده اند و هستند. اما چارچوب این فعالیت سیاسی در خارج از کشور محدود است و از مرز کارزار تبلیغاتی و افشاگری تجاوز نمی کند. البته باید قوانین

کشورها هم مورد نظر قرار گیرد. اگر منظور مبارزه^۶ سیاسی برای سرنگون کردن رژیم است، این مبارزه فقط در داخل کشور امکان پذیر است. از خارج می توان بطریقی در این جهت تلاش کرد و البته این کار انجام می شود.

پرسش: چرا در شرایط کار مخفی مرکزیت پر دمکراتیسم پیشی می گیرد؟
پاسخ: پاسخ این پرسش را بیش از هفتاد سال پیش و. ای. لنین داده است. اصولاً فرمول برتری مرکزیت پر دمکراتیسم در شرایط مخفی گفته^۷ لنین است، نه ابتکار حزب توده^۸ ایران. در غیر اینصورت عملاً به پلیس مخفی رژیم امکان داده می شود تا هسته های حزبی را یکی پس از دیگری شناسایی و نابود کند. اصولاً در شرایط اولویت دادن به دمکراتیسم نیازی به عدم تمرکز و ترجیح کیفیت بر کمیت و هسته های جداگانه^۹ مخفی و تماس زنجیره ای و غیره نیست. همه^{۱۰} آنچه که پرشردیم عملاً به معنی محدود کردن جنبه^{۱۱} دمکراتیسم است.

پرسش: کمونیستها موظف هستند حداکثر نیرو را برای پیشبرد انقلاب جلب کنند. چرا نباید در این زمینه از رفقای مهاجر حد اکثر استفاده بشود؟
پاسخ: چه کسانی گفته اند که رفقای مهاجر نباید در جلب نیرو شرکت کنند؟ البته برای جذب نیرو نخست باید خود رفقا، اولاً به تئوری مارکسیستی - لنینیستی مجهز شوند و ثانیاً، انسجام درونی حزب را حفظ کنند. توده ایها همیشه حرف برای گفتن دارند. تبلیغ اینکه گویا توده ایها حرفی برای گفتن ندارند، فاقد پایه^{۱۲} منطقی است. توده ایها همیشه مبتکر اندیشه های بکر بوده اند و تحلیل حزب از جامعه^{۱۳} ایران اصالت خود را در عمل نشان داده است.

پرسش: آیا رفقای مادر داخل میازره می کنند؟
پاسخ: شمایه سهولت می توانید از مطالب "نامه^{۱۴} مردم" به گسترش فعالیت هواداران حزب در داخل پی ببرید. البته باید توجه داشته باشید، بخش اعظم اطلاعاتی که به حزب می رسد از نظر کار تشکیلاتی و تحلیل عمومی مورد استفاده است و بطور مشخص نمی توان آنها را بازتاب داد. در این مورد سخن زیاد نمی توان گفت. اما، قدر مسلم آن است که مبارزان توده ای در عرصه^{۱۵} مبارزه حضور دارند.

پرسش: آیا رابطه^{۱۶} حزب با بدنه نباید گسترش یابد؟
پاسخ: مگر حزب جدا از بدنه می تواند وجود داشته باشد؟ امید و اریم منظور از بدنه تنها مهاجران نباشند. باز تکرار می کنیم، حزب مادر شرایط مخفی فعالیت دارد. هر آنچه درون حزب می گذرد، سری است. اگر ما به این اصل معتقد نباشیم، مانند امروز حتی آدرس و نمره های تلفن اعضا^{۱۷} رهبری و حرکت آنها زیر پوشش "دمکراسی درون

حزبی "زینت بخش انواع" نامه‌های سرکشاده" خواهد شد.

تشکیلات کل بدون ارتباط با هسته‌ها در داخل و بدون ارتباط با رفقا در خارج نمی‌تواند فعالیت کند. البته اینگونه ارتباطات دوگانه است، سازمانی و ایدئولوژیک. ارتباط سازمانی زنجیره‌ای است و توسط ارگانهای مربوطه تحقق می‌یابد. در عین حال ما دارای ایدئولوژی واحد هستیم و بنابراین دارای ارتباط تنگاتنگ نیز هستیم. نظرخواهی یعنی شرکت دادن بدنه^۶ حزب در تصمیمات مهم و حیاتی حزب، طریق دیگر ارتباط بشمار می‌رود. ما یکبار گفتیم که تاکنون هیچ سند برنامه‌ای نبوده که با شرکت رفقا تنظیم نشده باشد. برنامه^۶ حزب، ارزیابی سیاست گذشته و طرح تحلیل جدید حزب از جمله^۶ این اسناد برنامه‌ای است. افزون بر این بارها و بارها از بدنه^۶ خواسته شده تا درباره^۶ شعار جدید حزب؛ "آزادی و صلح" نظر دهند و ستون ویژه‌ای هم در مجله^۶ "دنیا" برای آن در نظر گرفته شده است.

در عین حال نباید فراموش کرد که همه^۶ رفقا حق دارند در جلسات حزبی نظر دهند و یا نظرات خود را نوشته و به رهبری ارسال دارند. به دیگر سخن هیچگونه مانعی برای اظهار نظر وجود ندارد و هسته‌های حزبی نیز با مراعات اکید مخفی کاری، نظرات خود را برای رهبری می‌فرستند. می‌توان گفت هسته‌های حزبی حتی در زمینه^۶ ارائه^۶ نظرات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به مراتب فعال‌تر از مهاجران هستند.

پرسش؛ چرا به سازمانهای سیاسی از قبیل "راه کارگر"، "اقلیت"، "مجاهدین" و... پاسخ داده نمی‌شود؟

پاسخ؛ چه پاسخی باید داد؟ در گذشته ما بحث‌های زیادی با این سازمانها کرده ایم. این بحث‌ها پیرامون مسائل تئوریک بود. متأسفانه سازمانهای پیش گفته، بهر علتی، از ورود به بحث منطقی و علمی طفره رفته‌اند. از آنجا که ما همیشه می‌کوشیدیم تا مارکسیسم - لنینیسم را خلاقانه بر شرایط کشور تطبیق دهیم، مورد انواع اتهامات قرار می‌گرفتیم و می‌گیریم. ما را طرفدار "رفرم" می‌نامیدند؛ به ما پرچسب اپورتونیسم و پوپولیسم می‌زدند. جالب است که امروز در میان خودشان طرفداران واقعی رفرم روبه افزایش است. بودند سازمانهایی که مروج "نسخه برداری" بودند. مثلاً، "راه کارگر" صریحاً نوشت که برنامه^۶ ۱۹۱۷ پلشویکها را بعنوان برنامه^۶ خود اعلام می‌کند اما ما معتقدیم که آنچه در سال ۱۹۱۷ در روسیه گذشت در تاریخ کشور ما و هیچ کشور دیگری تکرار نخواهد شد.

بهر حال ما درباره^۶ این مسائل بسیار نوشته ایم. اکنون، در شرایط تشدید مبارزه در درون کشور ضرورت تحلیل رویدادها در ایران و جهان بقصد اتخاذ تدابیر تشکیلاتی، ما این مسائل حاد را به بحث‌های پی‌سرا انجام ترجیح می‌دهیم. واقعه‌ها بحث‌های پیش گفته وقت و انرژی زیادی را طلب می‌کرد. وانگهی نباید از نظر دور داشت که همه^۶ مسائل مورد بحث فقط جنبه^۶ نظری داشت و از واقعیت زندگی روزمره^۶

زحمتکشان هنوز خیلی دور بود.

یک نمونه ذکر می‌کنیم: رفقای سازمان فدائیان خلق (اکثریت) که عملاً به دو جناح باصطلاح "چپ" و "راست" تقسیم شده بودند، برای طرح نظرات خود به منظور تنظیم برنامه و اساسنامه دست به انتشار پولتنی زدند. در این پولتن گروه باصطلاح "چپ" از آنجا که فاقد منطق بود، حمله به حزب توده* ایران را در مرکز بحث قرار داد. بعدها این گروه از "چپ" به "راست" گروید و برخی از رهبران حتی تانفی مارکسیسم - لنینیسم هم پیش رفتند. آیا پاسخگویی به این دوستان اتلاف وقت نیست. افزون بر این شما اگر مطبوعات سازمانهای چپ را ورق بزنید، خواهید دید که آنها به اندازه کافی همدیگر را "افشا" می‌کنند. "راه کارگر"، "اقلیت" و "کشتگر" یکدیگر را به توده‌ای بودن "متهم" می‌کنند، مشابه این روند، چنانکه گفتیم در میان دو جناح رفقای اکثریت هم جریان دارد. آیا ما باید در این "دعوا" شرکت کنیم؟ البته نه!

پرسش: آیا معلق کردن چند تن از اعضا* اصلی و مشاور کمیته* مرکزی صحیح بود؟ پاسخ: آری! طبق قطعنامه* مصوب پلنوم دیماه ۶۶ افرادی که "نامه پراکنی" کنند از حزب توده* ایران اخراج می‌شوند. تصمیم ه.س. در باره* معلق کردن پنج تن از اعضا* اصلی و مشاور کمیته* مرکزی زمانی اتخاذ شد که آنان هنوز کام نخست را برداشته بودند، و این تصمیم در واقع ارفاقی در موردشان بشمار می‌رفت. متأسفانه آنان سیاست رهبری را درک نکردند و هنوز هم به اقدامات ضد اساسنامه‌ای خود ادامه می‌دهند.

چندی پیش در اثر برخوردهای غیر مسئولانه* برخی از همراهان دیروزی دبیر خانه* حزب اطلاعیه‌ای منتشر کرد که در آن گفته می‌شد، حزب تشکیلاتی به نام "سازمانهای حزب توده* ایران در خارج از کشور" ندارد. سؤال این است؛ افرادی که بخود اجازه داده‌اند این چنین دغلکاری از خود نشان دهند آیا می‌توانند عضو حزب توده* ایران (اگر واقعا هم عضو حزب باشند) نامیده شوند؟ اگر رهبری حزب هیچ اقدامی نکند؛ بزودی وزارت اطلاعات هم سازمانی پاسو* استفاده از آرم و نام حزب، ایجاد خواهد کرد. با خودسری در حزب باید شدیداً مبارزه کرد. این وظیفه* فرد-فرد اعضا* حزب بوده و هست.

پرسش: چرا حزب اخیراً پیرامون "راه رشد غیر سرمایه‌داری" موضع نگرفته است؟

پاسخ: به این علت ساده که رفقا "راه رشد غیر سرمایه‌داری" و یا سمتگیری سوسیالیستی را از طرح برنامه* حزب حذف کردند. به بیان دیگر به هنگام نظرخواهی اکثریت مطلق رفقا خواهان حذف آن از برنامه* حزب شدند. بنابراین موضوع مذکور

برای ما جنبه^{*} حاد ندارد و لزومی نیست تا وقت و امکانات خود را صرف توضیح در این باره بکنیم.

پرشس: چرا دولت اتحاد شوروی روابط نزدیک با جمهوری اسلامی دارد و بچه علت وزیر امور خارجه^{*} اتحاد شوروی از ایران بازدید بعمل آورد؟
پاسخ: این پرسشی است که قاعدتاً باید وزارت امور خارجه^{*} اتحاد شوروی به آن پاسخ گوید. اما، از آنجا که رفقا امکان این کار را ندارند، می‌توان از سیاست خارجی دولت شوروی برای توضیح مطلب یاری گرفت.

رفقا می‌دانند که دولت شوروی سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز با دولتهای دارای نظامهای اجتماعی - اقتصادی گوناگون را در پیش گرفته است. در عین حال به نظر دولت شوروی هر خلقی خود مستقیماً سرنوشت خود را تعیین می‌کند. مناسبات میان دولتها به عقیده^{*} تنظیم کنندگان سیاست خارجی شوروی باید بر اساس عدم مداخله استوار گردد.

از اینها گذشته، نواندیشی در اتخاذ سیاست خارجی اتحاد شوروی تغییرات کیفی بوجود آورده است. رفقای شوروی بر آنند که نباید مسئله^{*} ایدئولوژی را در روابط میان کشورها دخالت داد. دخالت ندادن ایدئولوژی در روابط کشورها یعنی چه؟ یعنی رویکردانی از نگرش به جهان از دیدگاه مبارزه^{*} طبقاتی و آلترناتیویا سوسیالیسم یا سرمایه‌داری. یعنی نفی تحمیل این یا آن طرز تفکر و زندگی به جهان، یعنی پذیرش پلورالیسم در عرصه^{*} جهانی به معنی ناهمسانی منافع، نظرات، آزادی تعیین سرنوشت برای هر خلقی و بالاخره یعنی توازن منافع بمثابه^{*} سنگ پایه^{*} مناسبات متقابل بین دولتها.

اگر از این زاویه مناسبات دولت اتحاد شوروی باج.ا. مورد بررسی قرار گیرد، همه چیز روشن خواهد شد.

بهر حال اگر اصل عدم دخالت در امور احزاب مورد پذیرش باشد، طبیعاً باید بهر حزبی امکان داد تا سیاست داخلی و خارجی خود را اساساً تنظیم و تدوین کند. در مورد احزاب حاکم نباید فراموش کرد که دولتهائی توانند روابط میان کشورها را بر اساس مثلاً، سیاستی که ما اتخاذ می‌کنیم، تنظیم کنند.

حزب ما شعار سرتگون کردن رژیم ج.ا. را مطرح کرده و در این راه مبارزه می‌کند. آیا می‌توان از همه^{*} احزاب کمونیستی و کارگری خواست تا سیاست خود درباره^{*} رژیم حاکم بر ایران را بر اساس این سیاست ما تنظیم کنند؟ پاسخ منفی است.

پرشس: حزب چه تصمیمی درباره^{*} امضا^{*} کنندگان و گردانندگان "قطعنامه^{*} پاکو" و "بیانیه^{*} کابل" دارد؟

پاسخ: دو موضوع را باید جدا از هم بررسی کرد. آنچه مربوط به گردانندگان است، مسئله کاملاً روشن است. همه آنان یا عضو اصلی و یا عضو مشاور کمیته مرکزی هستند، بدون استثنا به قطعنامه حزب رای داده‌اند و طبعاً باید تابع آن نیز باشند.

اما، در مورد امضا کنندگان قطعنامه و "بیانیه" و... در میان آنان رفقای صادقی که بهر علتی نتوانسته‌اند نیرنگ گردانندگان را درک کنند، بسیارند. هدف رهبری حزب همیشه عبارت بوده از جذب، نه دفع. این سیاست در مورد این رفقای نیز هم‌وقوع اجرا شده است. از این افراد فقط کسانی از حزب کنار گذاشته شده‌اند که دست به سوء استفاده از نام حزب زده و در واقع رویاروی حزب توده ایران قرار گرفته‌اند و پایه کارهای مشکوک سرگرم شده‌اند.

چنانکه پارها و پارها در سرمقاله‌های "نامه مردم" نوشته شده، همه رفقای که به علت برخی سوء تفاهم‌ها از حزب کنار گرفته‌اند می‌توانند دوباره به صفوف آن باز گردند و مسائل خود را از مجرای اساسنامه‌ای با رهبری در میان گذارند. این تنه‌راه اصولی در حزب طبقه کارگر است.

پرسش: چرا برخی از رفقا از کمیته‌های کشوری در انگلستان و آلمان فدرال کنار گذاشته شده‌اند؟

پاسخ: برای اینکه این رفقا حاضر به همکاری در جهت پیشبرد مصوبات عالی‌ترین ارگان حزب نبودند. این رفقا نه تنها اتهامات بی‌اساس به رهبری حزب می‌زدند، بلکه می‌کوشیدند تا کمیته‌ها را از یک ارگان اجرایی به یک ارگان تصمیم‌گیری علیه تصمیمات کمیته مرکزی تبدیل کنند.

مثلاً، برخی از اعضا کمیته آلمان فدرال پیش از شش ماه پیرامون قطعنامه کمیته مرکزی حزب بحث می‌کردند. وقتی به آنها نوشته شد که بمثابة یک ارگان اجرایی باید درباره شیوه‌های اجرای مواد قطعنامه تصمیم بگیرند، رفقا حاضر به پذیرش آن نشدند و گفتند خود را یک ارگان تصمیم‌گیرنده می‌دانند. تصادفاً همین رفقا پیش از همه سنگ اساسنامه را به سینه می‌زدند. به این رفقا پیشنهاد شد تا مانند همه اعضا حزب نظرات خود را در حوزه‌ها مطرح کنند و یا نوشته و به رهبری حزب ارسال دارند. رفقا گفتند به علت "مقامی" که دارند در حوزه شرکت نمی‌کنند. به ایشان پیشنهاد شد در همان ترکیب کمیته، حوزه جداگانه‌ای تشکیل دهند و بحث را به آنجا منتقل کنند و بدینسان مانع کار اجرایی کمیته نگردند. آنان این پیشنهاد را هم قبول نکردند. باید گفت که برخی از این رفقا نظرات کمیته مرکزی، بل نظرات شخصی و گروهی را به حوزه‌ها منتقل می‌کردند و بدینسان عده‌ای را به انفعال کشاندند.

مشابه این وضع با اندک تفاوتی در انگلستان حاکم بود. در آنجا پس از گفتگوی طولانی رفقا حتی تعهدنامه‌ای را امضا کردند (اصل آن در پرونده موجود است) که به

بحث‌های بی‌حاصل پایان دهند و مانع کار سازمانی و تبلیغی نشوند. متأسفانه هنوز مرکب تعهد نامه خشک نشده باز به کار فرآکسیون دست زدند. پنج نفر از افرادی که به انواع کارهای ضد اساسنامه ای دست زده بودند، طبق پیشنهاد کمیسیون رسیدگی از حزب اخراج شدند.

هیئت سیاسی مجری قطعنامه‌های مصوب کمیته^۶ مرکزی در فاصله^۶ دوپلنوم است و فقط در این چارچوب می‌تواند عمل کند.

پرسش: چرا حزب اشکالات و اشتباهات احزاب حاکم کشورهای سوسیالیستی را قبلاً به نقد نکشید؟

پاسخ: برای اینکه رهبری حزب بتواند اشکالات مربوط به ساختمان سوسیالیسم در این یا آن کشور را ببیند، باید نه تنها با قانونمندیهای ساختمان سوسیالیسم آشنایی کامل داشته باشد، بلکه در عین حال مدارک و اسناد سری مربوطه را نیز مرتباً مطالعه کند. در غیر اینصورت نمی‌توان درباره^۶ چگونگی رشد سوسیالیسم نظر داد. این امر شامل همه^۶ احزاب کمونیستی و کارگری نیز هست. اصولاً آگاهی همه جانبه اهمیت حیاتی برای قضاوت دارد. هم از شرایط اجتماعی-اقتصادی و سیاسی پیش از ۱۲۰ حزب کمونیستی و کارگری و هم از درستی و یا عدم درستی خط مشی سیاسی آنها، کار غیرممکنی است.

وانگهی اگر این اصل مورد قبول باشد که ما باید اشکالات و اشتباهات احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی را در ارگان خود منتشر سازیم، به چه علت حق انتقاد از سیاست حزب خود را به آنها ندهیم؟ آیا این عمل به معنی دخالت در امور داخلی احزاب نیست؟

برای لحظه ای تصور کنید که ۱۲۰ حزب کمونیستی و کارگری شروع به انتقاد از برنامه‌های یکدیگر بکنند. آیا هرچ و مرج زائیده^۶ این دخالتها را می‌توان حدس زد؟

پرسش: آیا برخی از شخصیت‌های حزبی که در شوروی زندگی می‌کردند از چنایات استالین بی‌خبر بودند؟

پاسخ: زندگی کردن در اتحاد شوروی به معنی آگاهی از چنایات استالین نمی‌تواند باشد. شما هم می‌دانید که استالین بعنوان یک رهبر اتحاد شوروی مورد قبول همه^۶ مردم شوروی و از آنجمله همه^۶ احزاب کمونیستی و کارگری بود. این تنها رهبری وقت حزب ما نبود که از فجایع پشت پرده بی‌خبر باشد. در عین حال هنگام مرگ استالین این تنها حزب ما نبود که میتینگ تشکیل داد. در سراسر جهان هزاران میتینگ عزت‌تشکیل شد. قضاوت از ماورا^۶ زمان آسان است.

پرسش: موضع حزب درباره کیش شخصیت استالین چگونه بود؟
پاسخ: حزب ما کیش شخصیت را محکوم کرد و مقالات مفصلی در این زمینه نوشت. شما می گوئید چرا به اینکار ادامه داده نشد. به این علت ساده که کار داخلی ما نبود و ماکارهای دیگری داشتیم. در روابط احزاب اصولی مراعات می شود. درست است در زمان استالین نوشتن صفات گوناگون مد بود. اما، به این موضوع نیز بعدها خاتمه داده شد.

پرسش: آیا حزب از رکود اقتصادی در دوران پرژئف باخبر نبود؟
پاسخ: رکود اقتصادی در دوران پرژئف نیز برای ما روشن نبود. حزب توده ایران مانند دیگر احزاب کمونیستی و کارگری هر پایه فاکت ها و آمار و نوشته های حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی می توانست اظهار نظر کند. ما منبع ویژه ای نداشتیم تا بر اساس آن قضاوت کنیم. امروزه آن وضع ادامه دارد.
چگونه ما می توانیم بنویسیم که ارقام ارائه شده از جانب دولت شوروی ناصحیح است؟ ارائه چنین نظری مستلزم داشتن ارقام ویژه خود است.

پرسش: آیا مطبوعات حزبی نمی توانند و یا نباید به دلخواه خود از کشورهای سوسیالیستی انتقاد کنند؟

پاسخ: "انتقاد دلخواه"، می تواند به اشتباه منجر گردد. برای اینکه بدانیم سوسیالیسم از مسیر اصلی خود منحرف شده و یا می شود، به شناخت عمیق اقتصاد این یا آن کشور سوسیالیستی نیاز هست.

نه رفقاء ما در صدد توجیه دمکراسی و علنیت و دگرگونسازی نیستیم. ما هنوز به آشنایی کامل با رویدادهای کشورهای سوسیالیستی نداریم. اطلاعات ما از چارچوب نوشته های مطبوعات و اسناد و مدارک رسمی احزاب حاکم فراتر نمی رود. پایان دگرگونسازیها به کجا خواهد انجامید؟ ما قادر به دادن پاسخ به این سؤال نیستیم. کما اینکه ما نمی توانیم بگوئیم دگرگونسازی در اتحاد شوروی در چه زمینه هایی دارای نواقص و اشکالات است. البته ما می توانیم نظرات خود حزب کمونیست اتحاد شوروی را در این زمینه ها بازگو کنیم. به همین سبب ما هم مثل شما نوشته ایم که تکامل هر چه پیشتر سوسیالیسم آرزوی قلبی ماست. و اقوام رفقا بدون اطلاعات عمیق و همه جانبه ما چگونه می توانیم درباره رویدادهای کشورهای سوسیالیستی قضاوت کنیم؟

پرسش: چرا هیئت سیاسی تحلیلی درباره رویدادها در مجارستان و لهستان منتشر نمی کند؟

پاسخ: ما مشغول بررسی رویدادها در دیگر کشورهای سوسیالیستی هستیم. در این مورد هم منابع عبارتند از، مدارک و اسناد رسمی احزاب حاکم و جز اینهم نمی تواند

پرسش: نیروهای اپوزیسیون می‌گویند حزب توده* ایران باید نخست به اشتباه‌های خود اعتراف کند، بعد مسئله* اتحاد در چپه* واحد مطرح گردد؟

پاسخ: در اینجا حق با شما نیست. اصولاً منظور از اشتباه یا اشتباهات چیست؟ منظور این است که مثلاً در دوره* دکتر مصدق اگر حزب* "اشتباه" نمی‌کرد حکومت وی سقوط نمی‌کرد؟ این عین ساده‌نگری است. درست است که در آن زمان حزب به دلیل نقش مثبتی که ایفا می‌کرد در جامعه نفوذ سیاسی زیادی داشت، ولی باید نیروی پالفعال آن هم در نظر گرفته شود. مگر ارتش تحت فرماندهی حزب توده* ایران بود و یا حزب دولت را رهبری می‌کرد؟ درباره* سازمان نظامی حزب در آن زمان زیاد می‌نویسند، اما باید توجه کنید که حتی یکی از افسران توده‌ای فرماندهی گروهان، گردان و یا... را به عهده نداشت. حزب ما به موقع هشدارهای لازم را به دولت دکتر مصدق داد و چند بار هم موجب نجات حکومت وی از خطر سقوط حتمی شد. در آخرین ماهها و روزهایی که دکتر مصدق تحت شدیدترین فشارها بود این حزب توده* ایران بود که به عنوان تنها نیروی سیاسی مدافع او عمل می‌کرد. شاید رفقا بخاطر نداشتن، اما کسانی که سن و سال بیشتری دارند خوب می‌دانند که هنگام خطر بسیاری از نزدیکترین یاران دکتر مصدق در "چپه* ملی" یا به دشمن پیوستند و یا او را تنها گذاشتند و حالت انفعالی به خود گرفتند. رفقا باید توجه داشته باشند که در آن زمان حزب ما بیشترین قربانیان را داد.

اما ببینیم امروز وضع چگونه است. برخی‌ها می‌خواهند چنین وانمود کنند که گویا اگر اشتباه حزب نبود، خمینی و یارانش نمی‌توانستند رهبری را بدست گیرند. آیا چنین برخوردی عامیانه نیست و آیا حزب ما واقعا هم دارای چنین نیرویی بود؟ گذشته از این کدام حزب و سازمان جدی را می‌توان نام برد (منظور نیروهای سیاسی موجود، قبل از انقلاب است) که در این یا آن مورد اشتباه نکرده باشد.

می‌گویند، حزب باید نخست از خود انتقاد کند، بعد در اتحادها شرکت کند.

حزب بنا به ضرورت از خود انتقاد و مشی خود را تصحیح کرده و در این باره نیازی به "نصایح" دیگران ندارد. می‌گویند انتقاد کافی نبوده است. چنین برخوردی را نمی‌توان جدی شمرد. در اینجا می‌توان پرسید: آیا آن سازمانهایی که در "انتقاد از خود" تا سر حد "خودکشی" پیش رفتند، در چه وضعی هستند؟ کدام نیروهای سیاسی موفق به تشکیل چپه‌ای شده‌اند؟ همه می‌دانند تفرقه و پراکندگی هم میان نیروهای چپ و هم میان نیروهای راست پلرز و حشمت‌نکی وجود دارد.

ما معتقدیم برای تأمین وحدت عمل نیروها هیچ پیش شرطی نمی‌تواند مطرح گردد. برای متشکل شدن در چپه اصل، شعارهای مورد پذیرش است. ما با تحلیل واقع‌بینانه*

اوضاع کشور در لحظه کنونی شعار "آزادی و صلح" را مطرح کرده ایم. - این است حلقه مرکزی چپه* واحد برای مبارزه علیه رژیم -

رفقا! نباید فقط از حزب خواست تا تمام گناهان را بعهده بگیرد. مخططاتی خرد را بموقع گفته و مشی خود را تصحیح کرده ایم. در این میان هستند سازمانهایی که در سر هر پیچی از تاریخ دهساله* اخیر بزرگترین ضربات را به جنبش انقلابی میهن ما و نیروهای سیاسی وارد کرده اند، بدون اینکه از خود انتقادی کرده باشند.

پرش، پرخی ها می گویند، حزب برای کار تشکیلاتی در داخل کشور، از قاچاقچیان استفاده می کند. اگر این ادعا واقعیت دارد، علت چیست و در غیر این صورت چرا چنین اخباری منتشر می شود؟

پاسخ، پیش از پاسخ به این پرسش، چند "خبر" جالب را هم که ممکن است تاکنون شنیده باشید به اطلاعاتان می رسانیم. می گویند، "رهبری حزب دستور داده تا پنج تن مروجین به داخل کشور منتقل شود" "رهبری حزب برای قاچاقچیان مواد مخدر در ایران پوش امنیتی فراهم می کند" "بخطرات استفاده از قاچاقچیان رفقای ما پشت سر هم کشته می شوند" حتی در این رابطه برای رهبری حزب تقاضای صدور حکم اعدام کرده اند!

اما اصل مسئله چیست؟ در این باره تنها می توان گفت که برخی افراد در "مبارزه با رهبری" تا حد از دست دادن عقل سلیم پیش رفته اند. زیرا توجیه و درک این لاطائلات با هر منطقی دیگری غیر ممکن است. گروهی در مهاجرت به عوض اینکه با شرایط باشند، با خطرات شده اند. ما عوارض گفته ایم که عرصه اصلی مبارزه درون کشور است. انقلابیون مهاجر نیز با تمام نیرو باید در سمت تقویت این مبارزه شرکت کنند. در عین حال این نیز واقعیتی است که بسیاری از مهاجرین سیاسی به دلایل گوناگون نمی توانند خود مستقیماً در این مبارزه شرکت کنند. این امر را می توان درک کرد ولی خرابکاری در مبارزه ای را که گروهی از بهترین و فداکارترین فرزندان حزب با آن درگیرند، چر با منطقی که گفتیم نمی توان توجیه کرد. متأسفانه ما بخطرات حفظ امنیت این رفقا قادر نیستیم همه واقعیات را در زمینه* مورد بحث در اختیار سوال کنندگان قرار دهیم. شایعه بر اکنان نیز از این محظور سو* استفاده می کنند. تنها ناگزیریم برای روشن شدن اذهان به چند نکته اشاره کنیم،

۱) این شایعه که حزب برای کار تشکیلاتی در داخل کشور از قاچاقچیان مواد مخدر استفاده می کند، دروغ شاخداری بیش نیست. کسانی که در خارج از کشور به هرگونه خرابکاری علیه حزب سرگرمند، از آنجا که نمی توانند به دلخواه خود بر رفقای داخل کشور تأثیر بگذارند، می کوشند با نا امن نشان دادن تشکیلات، اعتماد مبارزین داخل کشور به تشکیلات حزب را متزلزل کنند. تلاشی که تاکنون شکست خورده و پس از این نیز شکست خواهد خورد.

۲) جالب است که شایعات فوق به‌خصوص با حرارت تمام از سوی فردی که محل مأموریت خود را در داخل کشور خود سرانه ترک کرده و از نوبه مهاجرت بازگشته و فرد دیگری که هیچ‌گونه مأموریت حزبی نداشته و به ایران بازگشته و دوباره "مهاجرت" کرده، منتشر می‌شود. حتی داستان‌های مضحکی درباره "گیر کردن" در تور پلیس ساخته و پرداخته شده است. در پاسخ تنهایی توان این پرسش منطقی را مطرح کرد که اگر واقعا هم ادعاهای فوق صحت داشت، آنان می‌بایست هم اکنون به عوض شایعه پراکنی در مهاجرت، در زندانهای رژیم به سر می‌بردند؛

۳) علاوه بر آنچه گفته شد، مگر جز اینست که بخش اعظم مهاجرین سناسی از طریق قاچاقچیان به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند؟ از دوران فعالیت سوسیال دسکرات‌های روس تا کنون تقریبا تمام احزاب انقلابی زیر زمینی، برای انتقال افراد به خارج کشور و بالعکس از جمله از قاچاقچیان استفاده کرده و می‌کنند. علیرغم این واقعیت، تشکیلات حزب تنها در دوره "معینی، برای نقل و انتقال برخی از رفقا و خانواده‌های آنان از جمله خود یا خانواده "مفتریان امروز از این راه استفاده کرده است. این دوره مدت‌هایش سهری شده و در حال حاضر نیازی به این کار نیست. باز هم امیدواریم که شایعه پراکنان به عوض اتلاف وقت مشغله "مفیدتری برای خود دست و پا کنند. ما راه خیر تو امید نیست...

* * *